

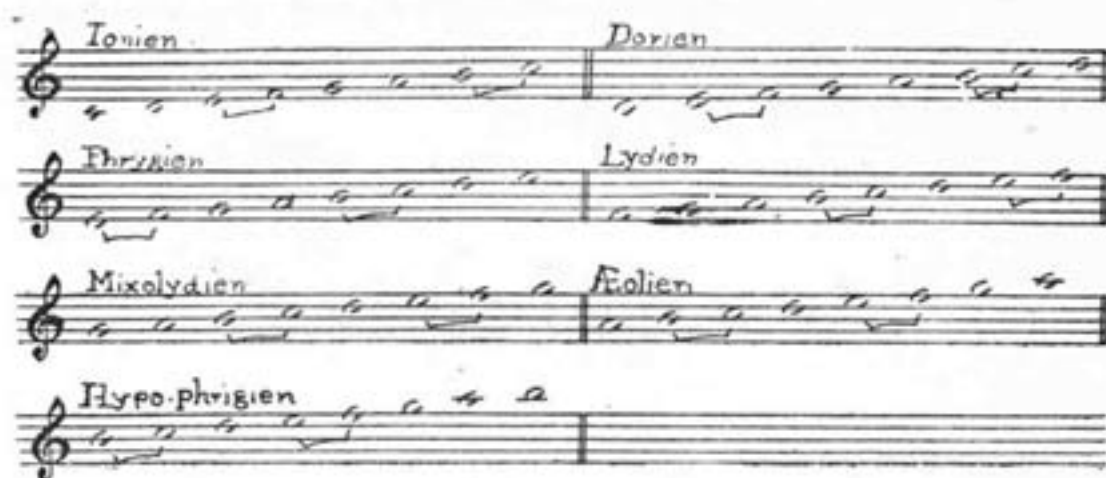
## گام و اهمیت آن در موسیقی

تمام ملودیهای زیبایی که در قطعات مختلف می‌شنویم روی یک رشته (اشل) از صداهائی که دارای ارتفاع مختلف هستند بنا شده است. اگر بخواهیم بطور ساده تری موضوع را تحلیل کنیم تمام نوت‌های ملدی (نغمه) اجزاء گامی هستند که از صداهای متوالی با فواصل معین تشکیل شده‌اند. بنا بر این اگر حداقل هشت نوت پشت سر هم (که بطرف بالا یا پایین متعادل باشند) داشته باشیم و نسبت نوت اولی و هشتمی (از اجزاء فرکانس)  $\frac{1}{4}$  و  $\frac{1}{3}$  باشد مجموع این هشت نوت را در اصطلاح موسیقی گام مینامیم و اگر ترتیب معین آنها از بین برود یعنی تقریباً بشکل ملدی (نغمه) درآید آنرا تنالیت (Tonolite) مینامیم مثلاً گفته میشود «این ملدی در تنالیت سی بمل ماژور یا سل دیز مینور است» بعبارت دیگر تنالیت عبارت از عواملی است که اگر بترتیب دنبال یکدیگر قرار گیرند تشکیل گام معینی را بدهند.

مد (mode) نیز به «گام» اطلاق میگردد، با این تفاوت که در «گام» فقط تسلسل نوت‌ها منظور نظر است اما در مد فواصلی که بین هر کدام از دو نوت پی‌درپی قرار دارد در نظر گرفته میشود. بهمین ترتیب «گامهائی» که دارای جنبه ملی و مذهبی است، دارای مد دیگری جز آنچه در گامهای کلاسیک غربی است میباشد. بعنوان مثال میتوان مدهای قدیم موسیقی غرب را ذکر نمود (مثال در صفحه بعد)

تعداد مدهای هندیها به ۷۲ میرسد یعنی آنها با هفتاد و دو شکل مختلف

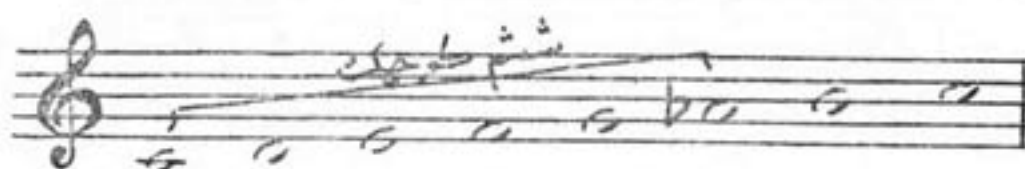
می‌توانند احساسات خود را بیان کنند بهمین ترتیب چینی‌ها ادعا می‌کنند که ۶۰ نوع مد دارند .



مصنفین موسیقی با پیروی از مدها آثار ذی‌قیمتی بوجود می‌آورند یعنی مدهای فوق‌الذکر بقدری غنی هستند که قدرت‌خلاقه مصنفین مزبور را ارضاء و ابراز آنچه احساسات انسانی را ممکن می‌سازند . باخ موسیقیدان بزرگ دومد از مدهای قدیمی را انتخاب نموده است که یکی از آنها عیناً مدایونین است و بگام ماژور معروف است و مددیگر ائولین میباشد که بمنظور تبدیل فاصله پرده بین درجات هفتم و هشتم آن بنیم پرده ، نوت هفتم را نیم پرده بالاتر قرار داده و آنرا گام مینور هارمونیک نامیده است . گام فوق‌گاهی در موقع بالا رفتن نوت ششم نیز نیم پرده بالا می‌رود و در حالت پائین رونده عیناً مد قدیمی ائولین میشود این دو گام قابلیت دارند که ۱۲ بار انتقال داده شوند یعنی از روی هر یک از نوت‌های گام کروماتیک میتوان یک گام ماژور و یک گام مینور بوجود آورد این دو نوع گام که جنبه بین‌المللی دارد بنام گام‌های دیاتونیک ماژور و مینور شناخته میشود با وجود این بعدها هم بعضی از مصنفین آهنگهای خود را به پیروی از مدهای دیگر بوجود آوردند مثلاً بتهون در کوارتت زهی از مد لیدین پیروی نموده است یا غالب آوازهای ملی روس که بوسیله ری‌مسکی کرسا کف تدوین شده نمونه بارزی از پیروی

مدها میباشد. «راول» نیز همین سیستم را در مورد آهنگهای یونانی خود که برای آواز و پیانو تهیه کرد بکار بسته است.

بعضی از مصنفین در گام ماژور نیز تغییراتی داده اند مثلا باخ و بهنون و شوبرت علاقه زیادی به فاصله ششم کوچک (نسبت به درجه تونیک) در اشل ماژور از خود نشان داده اند که بعد ها این اشل بنام ماژور هارمونیک یا (moll - Dur) موسوم گردید.



از نظر فنی ممکن است بعضیها این تغییر را نوعی «تبدیل کروماتیک ۱» فرض نمایند ولی چون در تحلیل آثار این مصنفین مشاهده میشود که هیچگونه کوششی برای از بین بردن تأثیر نوت تغییر یافته صورت نگرفته و نوت تغییر یافته مزبور جزء نوتهای دیاتونیک گام «نوت اصلی» محسوب میشود بنا بر این این اشل اصالت وجودی خود را بدین ترتیب تثبیت مینماید.

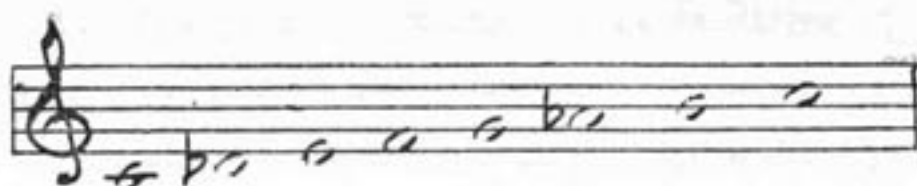
در اینکه آیا اشل (گام) ثابت و غیر متغییری وجود خارجی داشته باشد یا نه شك و تردید زیادی موجود است البته این موضوع قابل دقت است که اشل يك چیز قراردادی است و فقط در مخیله وجود دارد هلمهولتز در کتاب خود چنین میگوید:

«سیستم اشل و مدهای هارمونیک فقط روی اصول لایتغیر طبیعی بنا نشده و يك قسمت آن نتیجه قوانین و اصول استتیک است که پیوسته در تغییر بوده و با پیشرفت بشریت نیز تغییر خواهد کرد.»

مدهای دیگری که در تصنیفات موسیقی دانان بکار رفته است یکی مدی است عربی (فعلا اسپانیایی) که مورد علاقه راول بوده است این مد در دستگاههای موسیقی ایرانی نیز بچشم میخورد و بعید نیست که پایه ایرانی داشته و بعد ها توسط اعراب به اسپانیا رفته باشد.

۱ - در اینجا منظور اینست که میتوان بدلائل فنی بخصوصی هر کدام از نوتهای گام را نیم برده بالا یا پائین برد و این عمل مد را تغییر نمیدهد.





مددیگری که مد سیگان (کولی) نام دارد و «لیست» و «بارتوک» به آن علاقمند بوده اند در آثار آنها بچشم میخورد.

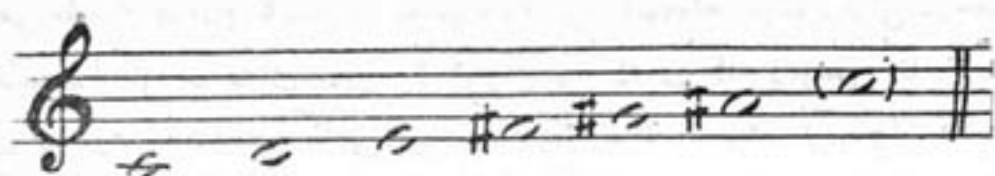


در آثار الیویه مسیان نیز مد باین وجود دارد و گاهی در آثار بوسی نیز از آن استفاده گردیده است.



این مد در آثار استراوینسکی نیز (در آثار تقدیس بهار و زفاف) دیده میشود. دیگر از گامهایی که از آن در موسیقی مدرن استفاده شده گام کروماتیک است که از هر ۱۲ درجه آن بعنوان نوتهای اساسی گام استفاده شده است بدین معنی که فاصله های پی در پی نوتها تماماً با یکدیگر مساوی و برابر نیم پرده است. از این مد موسیقی در کافونیک بوجود میآید باین ترتیب که تم اصلی يك اثر از تمام صدا های دوازده گانه کروماتیک بدون اینکه دوبار تکرار شود استفاده میکنند و این تم گسترش پیدا کرده بطور کنتربواتیک اثر را بوجود میآورد. در کارهای هیندمیت از این نوع بیشتر استفاده شده است در هر صورت يك آهنگساز امروزی مختار است که هر نوع تنظیم که مایل باشد از قسمتهای هفتگانه اکتاو ترتیب دهد تا موفق به تجسم بیان مورد نظر گردد.

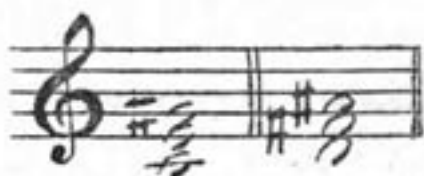
در آثار بوسی يك نوع گام ( دارای شش درجه ) با فواصل مساوی (يك پرده) دیده میشود که بنام «گام با فواصل پرده ای» (Whole-tone-scale) یا گام تنال نامیده میشود.



هارمونی گام مزبور در سبک قدیم ریشه هائی دارد با این تفاوت که آکوردها دو ← می ← سل دیز که پایه این گام است در دوران کلاسیک بنام آکور پنجم افزوده نامیده میشد و آکوری بود نامطبوع که بایستی حتماً روی يك آکور مطبوع حل شود یا اینکه نوت سل دیز را نوت پاشار (گنر) حساب میکردند و آنرا روی نوت لا حل مینمودند در صورتیکه آکور مزبور در موسیقی دبوسی از خود گام بوجود آمده یا برعکس گام از آن گرفته شده است و نامطبوع نیست حال چرا دبوسی از چنین آکوری استفاده نموده بعلمت خصوصیت حرکت کنندگی آنست زیرا تمام آکورهای نامطبوع دارای این خاصیت میباشند که میل دارند روی آکور دیگری بروند یا با اصطلاح هارمونی روی آکور دیگری حل شوند.

در سیستم قدیمی در حرکت ملودی از پشت سرهم آوردن سه پرده اجتناب میشد و در اصطلاح آنرا ملودی شیطانی یا فاصله شیطانی مینامیدند در حالیکه دبوسی شش پرده پشت سرهم را (که تشکیل گام مورد نظر خود را میداده) پایه و اساس آثار خویش قرار داده است بدون آنکه از انتقاد کسانی که هنوز پابند قیود قدیمی هستند بیمی داشته باشد در این گام آکور پایه (دو ← می ← سل دیز) ، آکور یکم نوتهای آن از صداهای دیاتونیک گام گرفته شده است ، آکور پنجم افزوده است . ( دو ← سل دیز فاصله پنجم افزوده است و این آکور را نیز بهمین مناسبت باین نام میخوانند ) هر آکور پنجم افزوده از دو فاصله سوم بزرگ رویهم تشکیل شده است . و نیز هر فاصله سیم بزرگ مرکب از دو فاصله دوم بزرگ ( یا فاصله يك پرده ای ) و باین ترتیب میتوان چنین نتیجه گرفت که « آکور پنجم افزوده » که تا قبل از زمان دبوسی ، آکور نامطبوع نامیده میشد ازین پس جزو دسته آکورهای متعلق بگام دبوسی بشمار رفت . ضمناً آکور مزبور تنها آکوری است که فاصله اکتاو را به سه قسمت متساوی تقسیم کرده است و هر قسمت از اکتاو مزبور از يك فاصله سوم بزرگ تشکیل شده است بدین طریق : ( دو ← می ← سل دیز ← دو )

گاهی فاصله چهارم کاسته نیز بجای سوم بزرگ ظاهر میشود ولی در حقیقت به طبیعت آکور صد مه ای نمیزند آکور مزبور که در گام دبوسی بنام آکور تنال موسوم شده است گاهی بسوسيله يك نوت مشترك ( بعنوان رابط ) به آکور بعد متصل میگردد این اشل فقط ممکن است دو نوع صدا های مختلف ( آکور ) بوجود آورد . الف و ب



در حقیقت فقط دو آکور سه صدائی پنجم افزوده و معکوس هایشان ممکن است در یکی از این دو اشل استعمال شود اینطور بنظر میرسد که آکور های تنال بطور طبیعی از آلتره آکور هفتم نمایان و نهم و سیزدهم سرچشمه گرفته است و چون از این نوع کمپوزیسیون نتایج محدودی بدست می آید و قابل بسط بودن آن کمتر از سیستم های قدیمی است آهنگساز مجبور بکمک گرفتن از سیستم نیم پرده میشود این موضوع باین طریق است که آکور هائی که در اشل دو ( شکل الف ) هستند در هارمونی اشل دودیز ( نیم پرده بالاتر ) و برعکس حل شوند و گاهی آهنگساز مجبور است حل را در سیستم دیاتنیک جستجو کند . برای پاساژ هائی که بعنوان پل بکار میروند استعمال اشل تنال قابل تحسین بوده و زیبایی و قدرت آکورهای تنال بعنوان لوازم مدولاسیون مدتهاست مورد استفاده قرار گرفته است .

مصطفی پور تراب